



The effect of applicable law in recognition and enforcement of foreign judgments

Ali Asghar Saneian; Ph.D in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

In French law, especially since 1964, according to the judgment of the supreme court, control of the applicable law the dispute in accordance with the French conflict rules was included among the conditions for the enforcement of foreign judgments, although this condition was gradually removed. In Iranian law, authors and judicial practice influenced by French law, despite not being specified in Article 169 of Civil Enforcement Law, believe that the foreign judgments, especially in matters of family law, can be recognized and enforced in Iran, if the applicable law has jurisdiction over the dispute according to the Iranian conflict of laws rules. This approach has had adverse effects, especially on the rights of Iranians abroad and places them in a dual legal situation. The findings of this research, which focuses on examining the documents of the proponents of this theory, shows that in the current legal situation, none of the provisions cited for issuing an order to enforce a foreign judgment, including Article 6 of Civil Code and paragraphs 3 and 7 of Article 169 of the Civil Enforcement Law does not imply the need to control the applicable law the dispute in accordance with the Iranian conflict resolution rules.

Key words: applicable law, conflict rules, enforcement of judgments, foreign judgment, recognition

تأثیر برگزیدن قانون حاکم بر دعوا در شناسایی و اجرای احکام خارجی

نوشته

علی اصغر صانعیان*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷

چکیده

در حقوق فرانسه به‌ویژه به‌موجب رأی دیوان آن کشور در سال ۱۹۶۴ موسوم به مونزه، کنترل قانون حاکم بر دعوا مطابق قواعد حل تعارض فرانسه در زمره شرایط اجرای احکام خارجی آمده بود. اگرچه این شرط به‌مرور از شرایط مربوط به اجرای احکام خارجی حذف شد، اما در حقوق ایران، نویسندگان و رویه قضایی متأثر از حقوق فرانسه به‌رغم عدم تصریح در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، اعتقاد دارند که حکم دادگاه خارجی به‌خصوص در موضوعات حقوق خانواده در صورتی می‌تواند در ایران مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد که قانون حاکم بر دعوا، قانونی باشد که مطابق قواعد ایرانی حل تعارض، صلاحیت حکومت بر دعوا را داشته باشد. این رویکرد آثار نامطلوبی به‌ویژه بر حقوق ایرانیان خارج از کشور داشته و آنها را در وضعیت حقوقی دوگانه قرار داده است. یافته‌های این پژوهش که تمرکز بر بررسی مستندات موافقان این نظریه دارد، نشان می‌دهد که در وضعیت حقوقی کنونی برای صدور دستور اجرای حکم خارجی، هیچ‌یک از مقررات مورد استناد از جمله ماده ۶ قانون مدنی و بندهای ۳ و ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، بر لزوم کنترل قانون حاکم بر دعوا مطابق قواعد ایرانی حل تعارض دلالت ندارد.

کلیدواژه: اجرای احکام، حکم خارجی، شناسایی، قانون حاکم بر دعوا، قواعد حل تعارض

۶۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تأثیر برگزیدن
قانون حاکم بر دعوا
در شناسایی و
اجرای احکام
خارجی

مقدمه

مطابق قواعد و اصول حاکم بر حقوق بین الملل خصوصی، هرگاه دستکم یک عنصر خارجی در دعوا دخالت داشته باشد، دادگاه ابتدا باید بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین مندرج در قانون کشور متبوع خود، قانون ماهوی (مادی) حاکم بر موضوع دعوا را تعیین کند؛ بنابراین، دادگاه خارجی صادرکننده رأی در زمان رسیدگی، هیچ توجهی به قواعد حل تعارض مقرر دادگاه شناسایی و اجراکننده رأی ندارد و قانون حاکم بر دعوا را بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین مقرر تعیین نموده، مبادرت به رسیدگی و صدور حکم خواهد کرد.

همچنین این امکان نیز وجود دارد که در زمان طرح دعوا، رسیدگی و صدور حکم، هیچ عامل خارجی دخالت نداشته باشد و همه ارکان دعوا (طرفین، موضوع و سبب دعوا) به کشور متبوع دادگاه صادرکننده رأی مرتبط باشند؛ اما پس از صدور رأی، شناسایی و اجرای آن در خارج از کشور محل صدور، ضرورت یابد. با اینکه طرح درخواست شناسایی و اجرای رأی دادگاه خارجی به طور معمول امری تصادفی بوده، ممکن است در هر نقطه ای از جهان اتفاق بیفتد، اما این پرسش مطرح است که آیا دادگاه شناسایی و اجراکننده رأی خارجی باید بررسی کند که دادگاه صادرکننده رأی، «قانون حاکم بر موضوع دعوا» را بر چه مبنایی انتخاب کرده است؟ آیا قانونی که به عنوان قانون حاکم بر دعوا از سوی دادگاه صادرکننده رأی انتخاب و اعمال شده، باید همان قانونی باشد که نتیجه اجرای قواعد حل تعارض قانون مقرر دادگاه شناسایی و اجراکننده است؟ اگر رأی دادگاه خارجی مطابق قانونی صادر شده باشد که به موجب قواعد حل تعارض قانون مقرر دادگاه شناسایی و اجراکننده، فاقد صلاحیت برای حکومت بر موضوع دعوا باشد، آیا دادگاه می تواند به این علت از شناسایی و اجرای رأی دادگاه خارجی خودداری کند؟

در این زمینه تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده، اما در برخی از پژوهش ها که به موضوع شناسایی و اجرای احکام خارجی پرداخته شده است، به این موضوع اشاره کرده اند. از آنجا که احکام صادره از دادگاه خارجی در صورتی در ایران می تواند شناسایی و اجرا شود که قانون حاکم بر دعوا همان قانونی باشد که مطابق قواعد حل تعارض قوانین ایران صلاحیت حکومت بر دعوا را داشته باشد و نیز مطابق فرضیه این پژوهش در شناسایی و اجرای احکام خارجی، دادگاه ایران تکلیفی به بررسی انتخاب قانون حاکم بر دعوا از سوی دادگاه صادرکننده حکم مطابق قواعد ایرانی حل تعارض قوانین ندارد، مستندات نظریه یادشده در این مقاله مطرح و مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت. از این رو، هدف از انجام این پژوهش، ارزیابی و نقد نظریاتی است که نویسندگان و



پژوهشگران در حقوق ایران در پاسخ به این پرسش‌ها داشته‌اند، اما از آنجا که این موضوع در حقوق ایران به طور مستقیم تحت تأثیر حقوق فرانسه قرار داشته است، ابتدا رویکرد حقوق فرانسه مطالعه می‌شود و سپس به تفصیل نظریات مطروحه در حقوق ایران مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. رویکرد حقوق فرانسه به ارزیابی قانون حاکم بر دعوا در شناسایی و اجرای احکام

خارجی

امکان شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی در حقوق فرانسه تنها در ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی و ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۴۶ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی) آن کشور مورد اشاره قرار گرفته و عمده شرایط و موانع ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌های خارجی از سوی رویه قضایی و آرای دیوان آن کشور تبیین شده است (آندره هوو، ۱۳۹۶: ۲۲۱). مطابق ماده ۲۱۲۳ قانون مدنی فرانسه حق توقیف اموال محکوم علیه از حکم دادگاه، به نفع شخصی که آن را به دست آورده، ناشی می‌شود که به صورت حضوری یا غیابی، نهایی یا غیرنهایی صادر شده است. این حق هم‌چنین از آرای داوری که دستور اجرای آنها صادر شده، و احکام قضایی صادره از دادگاه‌های خارجی، در صورتی که یک دادگاه فرانسوی، آن را لازم‌الاجرا اعلام دارد نیز ناشی می‌شود^۱.

ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مقرر می‌دارد: «آرای صادره از دادگاه‌های خارجی و اسناد مأموران خارجی در قلمرو جمهوری به همان شیوه و شرایطی قابل اجرا است که در قانون پیش‌بینی شده است» (محسنی، ۱۴۰۱: ۲۰۶). پیش از تصویب قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، به موجب ماده ۵۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۸۰۷ آن کشور مقرر گردیده بود: «احکام صادره از دادگاه‌های خارجی و اسناد تنظیم شده توسط مأمورین رسمی خارج از کشور، تنها به ترتیب و در موارد پیش‌بینی شده در مواد

۶۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تأثیر برگزیدن
قانون حاکم بر دعوا
در شناسایی و
اجرای احکام
خارجی

1. Article 2123 Du Code Civil: L'hypothèque judiciaire résulte des jugements soit contradictoires, soit par défaut, définitifs ou provisoires, en faveur de celui qui les a obtenus.

Elle résulte également des décisions arbitrales revêtues de l'ordonnance judiciaire d'exécution ainsi que des décisions judiciaires rendues en pays étrangers et déclarées exécutoires par un tribunal français.

Sous réserve du droit pour le débiteur de se prévaloir, soit en cours d'instance, soit à tout autre moment, des dispositions des articles 2161 et suivants, le créancier qui bénéficie d'une hypothèque judiciaire peut inscrire son droit sur tous les immeubles appartenant actuellement à son débiteur, sauf à se conformer aux dispositions de l'article 2146. Il peut, sous les mêmes réserves, prendre des inscriptions complémentaires sur les immeubles entrés par la suite dans le patrimoine de son débiteur.



۲۱۲۳ و ۲۱۲۸ قانون مدنی در فرانسه قابل اجرا است»^۲. مقایسه این دو ماده نشان می‌دهد که در متن ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره مستقیم به مواد ۲۱۲۳ و ۲۱۲۸ قانون مدنی فرانسه، حذف شده است و به‌طور کلی مقرر گردیده که اجرای احکام دادگاه‌های خارجی باید به طریق پیش‌بینی شده در قانون انجام گیرد که این موضوع علاوه بر مقررات مواد ۲۱۲۳ و ۲۱۲۸ قانون مدنی فرانسه، رویه قضایی و همچنین سایر مقررات لازم‌الاجرا در فرانسه مانند مقررات بروکسل-یک مکرر را نیز شامل می‌شود.

تا پیش از صدور رأی دیوان عالی کشور فرانسه در ۷ ژانویه ۱۹۶۴ که به رأی مونزه^۳ معروف است، دادگاه‌های فرانسه برای صدور دستور اجرای حکم دادگاه خارجی آن را مورد تجدیدنظر ماهوی قرار می‌دادند، اما به‌موجب رأی موصوف از این کار منع شدند و مقرر گردید که برای صدور دستور اجرای آرای دادگاه‌های خارجی تنها چهار شرط مورد بررسی قرار گیرد که یکی از آنها بررسی صلاحیت قانون حاکم بر دعوا بود؛ مطابق آن، دادگاه‌های فرانسه به‌عنوان مقدمه صدور دستور اجرای آرای خارجی، باید بررسی می‌کردند که بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین فرانسه، چه قانونی بر دعوا حاکم بوده و دادگاه صادرکننده رأی چه قانونی را انتخاب و اعمال کرده است و اگر این دو نتیجه بر هم منطبق نیست، از حیث ماهوی چه تفاوتی بین آن دو وجود دارد. به عبارت دیگر، دادگاه‌های فرانسه باید بررسی می‌کردند که اگر دعوا از ابتدا در فرانسه مطرح می‌شد، مطابق قواعد حل تعارض آن کشور، قانون حاکم بر دعوا چه قانونی بود و آیا دادگاه صادرکننده رأی همان قانون یا قانونی را که از حیث مفاد با آن شباهت دارد اعمال کرده یا نکرده است؟ نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که دادگاه‌های فرانسه این شرط را با این قید رعایت می‌کردند که مطابق قواعد حل تعارض قوانین کشور فرانسه، قانون (ماهوی) فرانسه بر دعوا حاکم باشد؛ در غیر این صورت، یعنی در صورتی که به‌موجب قواعد حل تعارض قوانین فرانسه، قانون کشور دیگری غیر از فرانسه حاکم بر دعوا باشد، دادگاه‌های فرانسه به آن توجه نداشتند. به عبارت دیگر، این شرط تا آنجا دارای اعتبار بود که قانون حاکم بر دعوا به‌موجب قواعد حل تعارض قوانین کشور فرانسه، قانون ماهوی آن کشور باشد؛ بنابراین اگر دادگاه خارجی صادرکننده رأی قانون دیگری غیر از قانون فرانسه

1. Article 2128 du Code Civil: Les contrats passés en pays étranger ne peuvent donner d'hypothèque sur les biens de France, s'il n'y a des dispositions contraires à ce principe dans les lois politiques ou dans les traités.

2. Article 546 du Code de procédure civile (1807): Les jugemens rendus par les tribunaux étrangers, et les actes reçus par les officiers étrangers, ne seront susceptibles d'exécution en France, que de la manière et dans les cas prévus par les articles 2123 et 2128 du Code civil

3. Monzer

را اعمال کرده باشد، رأی صادره در فرانسه از قابلیت اجرا برخوردار نبود. اما اگر بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین فرانسه، قانون حاکم، قانون کشوری غیر از فرانسه باشد و دادگاه خارجی صادرکننده رأی برخلاف نتیجه قاعده حل تعارض فرانسه قانون کشور دیگری را اعمال کرده باشد، این امر مانع اجرای رأی صادره در فرانسه محسوب نمی‌شد.

شرط ضرورت بررسی تعیین قانون حاکم بر دعوا از سوی دادگاه‌های فرانسه، علاوه بر اینکه مورد انتقاد نویسندگان حقوق بین‌الملل خصوصی آن کشور قرار داشت، با حقوق اتحادیه اروپا که به موجب مقررات کنوانسیون لوگانو و مقررات بروکسل-یک، چنین شرطی را برای شناسایی و اجرا پیش‌بینی نکرده بود، نیز مغایرت داشت. تا اینکه به موجب رأی شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه که در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۰۷ صادر گردید، این شرط مورد بازنگری قرار گرفت و به این رویه پایان داده شد. در این رأی تصریح شد که برای شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی، لازم نیست بررسی شود قانونی که از سوی دادگاه خارجی اعمال شده، همان قانونی است که بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین فرانسه حاکم بر دعوا محسوب می‌شود.^۱ به موجب رأی یادشده شرایطی که دادگاه‌های فرانسه برای اجرای آرای خارجی باید در نظر بگیرند، به سه شرط تقلیل یافته و منحصر به این موارد شده است:

یک- صلاحیت غیرمستقیم دادگاه صادرکننده رأی

دو- عدم مخالفت با نظم عمومی بین‌المللی فرانسه

سه- فقدان تقلب نسبت به قانون

بنابراین بررسی قانون حاکم بر دعوا بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین کشور فرانسه به‌عنوان یکی از شرایط لازم برای اجرای آرای خارجی که در رأی موزه به آن اشاره شده بود از حقوق فرانسه حذف گردید.^۲

در تغییر رویکرد دیوان عالی فرانسه نسبت به این موضوع عوامل مختلفی دخالت داشته که از جمله می‌توان به مقررات بروکسل-یک و بروکسل-یک مکرر در موضوع صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای خارجی که برای تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا الزام‌آور است، اشاره کرد. پیش از صدور رأی اخیر نیز دادگاه‌های فرانسه در اجرای



1. ... le juge de l'exequatur n'a donc pas à vérifier que la loi appliquée par le juge étranger est celle désignée par la règle de conflit de lois française
2. Mais attendu que, pour accorder l'exequatur hors de toute convention internationale, le juge français doit s'assurer que trois conditions sont remplies, à savoir la compétence indirecte du juge étranger, fondée sur le rattachement du litige au juge saisi, la conformité à l'ordre public international de fond et de procédure et l'absence de fraude à la loi, ..., que, par ce motif de pur droit, substitué à ceux que critique le moyen, l'arrêt attaqué se trouve légalement justifié. Available at: https://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/arret_n_9829.html



مقررات مزبور در مواردی که حکم مورد تقاضای شناسایی و اجرا از دادگاه‌های یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا صادر شده، اجازه نداشتند که قانون حاکم بر دعوا را بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین فرانسه مورد ارزیابی قرار دهند.

برخلاف فرانسه، در کشورهای کامن‌لا، هیچ‌گاه چنین شرطی در بحث از شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی مطرح نبوده است. علت این امر را می‌توان در رویکرد حقوق این کشورها به موضوع «شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی» جستجو کرد. زیرا در کامن‌لا، اصل بر شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی بوده و به همین علت شرایط و موانع تحقق آن بسیار محدود و بیشتر ناظر به امور راجع به دادرسی است و هیچ‌گاه به ماهیت و موضوع حکم دادگاه خارجی و قانون حاکم بر دعوا توجه نشده است.

۲. رویکرد حقوق ایران به ارزیابی قانون حاکم بر موضوع دعوا در شناسایی و اجرای احکام خارجی

دکترین حقوقی و رویه قضایی دادگاه‌ها در ایران متأثر از حقوق فرانسه و رأی دیوان آن کشور در سال ۱۹۶۴ موسوم به مونزه، بررسی قانون حاکم بر دعوا بر مبنای قواعد حل تعارض قوانین ایران را در جریان رسیدگی به درخواست شناسایی و اجرای حکم دادگاه خارجی ضروری می‌داند؛ اما نظر به عدم تصریح به این موضوع در ماده ۱۶۹ اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در مقام بیان شرایط و موانع اجرای احکام دادگاه‌های خارجی بوده است، هریک از نویسندگان و پژوهشگران حقوقی تلاش کرده‌اند که با استناد به مقررات مختلف، وجود این شرط را در حقوق ایران توجیه نمایند که در ادامه ضمن اشاره به مستندات یادشده درستی آن مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۲. ۱. استناد به ماده ۹۷۲ قانون مدنی و بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.م.

به اعتقاد برخی از استادان حقوق بین‌المللی خصوصی ایران، با توجه به بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.م که مقرر می‌دارد «حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد» و ماده ۹۷۲ قانون مدنی که اجرای احکام خارجی در ایران را منوط به صدور دستور اجرای آن مطابق قوانین ایران کرده است، در موضوع شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی ضرورت دارد دادگاه ایران صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا را مطابق قواعد حل تعارض قوانین ایران احراز کند (الماسی، ۱۳۸۴: ۲۱۳). همچنین به عقیده یکی از پژوهشگران حکم مقرر در مواد ۶، ۷، ۸، ۹۶۲ و ۹۷۰ قانون مدنی در مورد تعیین قانون

۱. از این پس جهت رعایت اختصار، ق.ا.م.

صلاحیت‌دار به موضوع اجرای احکام دادگاه‌های خارجی نیز قابل تسری است، بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م نیز که حکم خارجی راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق راجع به آن را در ایران قابل اجرا ندانسته و نیز ماده ۹۷۲ قانون مدنی که صدور دستور اجرای حکم خارجی را مطابق قوانین ایران، برای اجرای حکم خارجی لازم می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت که دادگاه ایران در زمان رسیدگی به درخواست اجرای حکم خارجی باید صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا را مطابق قواعد حل تعارض قوانین ایران احراز نماید، چراکه این قواعد جزء قوانین موضوعه ایران محسوب شده، دستور اجرا باید مطابق قانون ایران صادر شود. قانون‌گذار در ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م به جهت بدیهی بودن به این امر تصریح نکرده است؛ برای مثال، حکم خارجی مربوط به طلاق زوجین ایرانی که برخلاف مقررات ماده ۶ قانون مدنی ایران و بر مبنای قانون کشور دیگری صادر شده در ایران قابل اجرا نیست، زیرا روشن است که طلاق و جدایی یک زن و شوهر ایرانی تنها به استناد موجبات مصرح در قانون ایران امکان‌پذیر است (معماری، ۱۳۷۶: ۸۶). نظریات بیان شده از جهت تفسیر و استنباطی که از مقررات مزبور شده به دلایل زیر مورد انتقاد بوده و مردود است:

۶۹



آیین دادرسی بین‌المللی
Comparative Civil Procedure

تأثیر برگزیدن
قانون حاکم بر دعوا
در شناسایی و
اجرای احکام
خارجی

یک- ماده ۹۷۲ قانون مدنی که مقرر داشته است: «احکام صادره از محاکم خارجه... را نمی‌توان در ایران اجرا نمود، مگر این‌که مطابق قوانین ایران امر به اجرای آن‌ها صادر شده باشد»، در مقام بیان امکان اجرای احکام خارجی در ایران، آن را موقوف به صدور دستور اجرا از مرجع صلاحیت‌دار نموده است. بنابراین هیچ‌گونه تصریح یا حتی تعریضی به لزوم مطابقت حکم خارجی با قوانین ایران ندارد، بلکه تنها مفید این معناست که «دستور اجرای حکم خارجی» از سوی مرجع صلاحیت‌دار، باید مطابق قوانین ایران صادر شود. با این‌که قانون‌گذار در این ماده اجرای حکم خارجی را منوط به صدور دستور اجرای آن مطابق قوانین ایران کرده، اما متعرض شرایط و موانع اجرای حکم خارجی نشده است؛ به همین جهت نیز تا پیش از صدور بخش‌نامه شماره ۷/۱۹۱۶ مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۴۹ وزیر وقت دادگستری و متعاقب آن، تصویب قانون اجرای احکام مدنی در سال ۱۳۵۶، اجرای آرای صادره از دادگاه‌های خارجی در حقوق ایران عملاً امکان‌پذیر نبود. نخستین اقدام در این زمینه با صدور بخش‌نامه مزبور انجام گرفت، به موجب آن، به تمامی دادگاه‌های شهرستان و دادگاه‌های بخش مستقل ابلاغ گردید که نظر مشورتی کمیسیون‌های حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی وزارت دادگستری را در مورد اجرای احکام و اسناد خارجی به موقع اجرا گذارند؛ قطع نظر از این‌که در همان زمان این بخش‌نامه مورد انتقاد برخی از نویسندگان و پژوهشگران قرار داشت (تقوائی، ۱۳۵۳: ۳۶-۳۸)؛ اما با تصویب قانون اجرای احکام مدنی در سال ۱۳۵۶ گام بلندی در حقوق ایران



برداشته شد و علاوه بر تعیین دادگاه عمومی شهرستان (در حال حاضر دادگاه حقوقی) به عنوان مرجع صالح برای صدور دستور اجرای احکام دادگاه‌های خارجی، شرایط، موانع و تشریفات لازم برای اجرای این احکام از سوی قانون‌گذار تعیین گردید. اما آنچه اهمیت دارد این است که قانون‌گذار در تدوین این مقررات و در مقام بیان شرایط و موانع صدور دستور اجرای احکام دادگاه‌های خارجی، نسبت به لزوم بررسی قانون حاکم بر موضوع دعوا به عنوان یکی از شرایط لازم سکوت کرده است. این در زمانی است که در حقوق فرانسه این موضوع به عنوان یکی از شرایط اجرای احکام خارجی در رأی دیوان عالی فرانسه موسوم به موزه آمده بود و تدوین‌کنندگان بخش نامه مزبور و قانون اجرای احکام مدنی نیز به آن آگاه بودند.

دو - بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م به عنوان یکی از موانع اجرای احکام دادگاه‌های خارجی مقرر می‌دارد: «حکم راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد»، زیرا رسیدگی به حقوق راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران قرار دارد و مطابق بند ۶ همان ماده، اگر رسیدگی به موضوع حکم دادگاه خارجی، مطابق قوانین ایران در صلاحیت انحصاری و اختصاصی دادگاه‌های ایران باشد، حکم دادگاه خارجی در ایران اجرا نخواهد شد؛ از مصادیق صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایران، رسیدگی به دعوی مربوط به اموال غیر منقول واقع در خاک ایران و حقوق راجع به آنهاست، در حقیقت بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م یکی از مصادیق بند ۶ همان ماده است و چندان هم ضرورتی به بیان آن نبوده است.

از آنجا که عمده کاربرد بندهای ۶ و ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م در حل تعارض دادگاه‌ها و بررسی صلاحیت قضایی بین‌المللی دادگاه خارجی صادرکننده رأی است و هیچ تصریح یا تعریضی به صلاحیت قانون ماهوی حاکم بر دعوا ندارد، بنابراین نمی‌تواند در مورد ضرورت بررسی صلاحیت قانون حاکم بر دعوا راهنما باشد؛ به عبارت روشن‌تر، بند ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م هیچ‌گونه دلالتی بر لزوم بررسی قانون ماهوی حاکم بر دعوا یا ضرورت انطباق آن با حقوق ایران ندارد و چنین استنباطی برخلاف منطوق آن به شمار می‌رود.

۲.۲. استناد به قاعده حل تعارض مندرج در ماده ۶ قانون مدنی

این نظریه در حقوق ایران طرف‌داران زیادی دارد؛ به خصوص در امور راجع به احوال شخصیه و حقوق خانواده، اعتقاد بر این است که هیچ قانونی غیر از قانون ماهوی ایران نمی‌تواند بر روابط خانوادگی و شخصی اتباع ایران حکومت داشته باشد؛ بنابراین این امر را مفروض و بدیهی می‌دانند که طلاق و جدایی یک زوج ایرانی تنها به استناد موجبات

مصرح در قانون ایران امکان‌پذیر است و به استناد هیچ قانون دیگری نمی‌توان به اختلافات خانوادگی ایشان فیصله داد.

مطالعه رویه قضایی دادگاه‌های خانواده و برخی شعب دیوان عالی کشور نیز نشان می‌دهد که این نظریه در رویه قضایی نفوذ داشته و از شناسایی و اجرای احکام طلاق واقع شده در دادگاه‌های خارجی به علت عدم رعایت قوانین ماهوی ایران در جایی که زوجین هر دو ایرانی هستند، خودداری شده است؛ برای نمونه، شعبه ۲۴۰ دادگاه خانواده تهران در موضوع درخواست تنفیذ حکم طلاق صادره از دادگاه لس‌آنجلس ایالت کالیفرنیا در امریکا به موجب دادنامه شماره ۱۹۵۸ مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۹۲ که از سوی شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز تأیید شده، استدلال نموده است: «با عنایت به... این که خواسته خواهان مستند به دلیلی دال بر اجرای رأی مذکور از ناحیه ایشان در سنوات گذشته ندارد و با توجه به مفاد دادنامه اصداری که متضمن رعایت ماده ۶ قانون مدنی از باب لزوم تبعیت از قانون ایران در رسیدگی به احوال شخصیه ایرانیان از ناحیه دادگاه خارجی نمی‌باشد و با این وصف چنین رأیی با فرض عدم تجمع اراده زوجین در اجرای آن به دلالت تجویز قانونی ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده نوعاً قابلیت تنفیذ از ناحیه محاکم بر درخواست احد از زوجین را ندارد، لذا دادگاه دعوای خواهان را غیر ثابت تشخیص و رأی استنادی را واجد شرایط تنفیذ ندانسته...» است.

به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۴۲۳۵۱۹ مورخ ۲۷ فروردین ۱۴۰۳ در دعوای زوج به خواسته تنفیذ طلاق صادره از کشور بلژیک با این استدلال حکم بر بطلان دعوا صادر شده است: «طلاق امری تشریفاتی و تابع احوال شخصیه است. قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۳۴ منصوصاً بیان کرده است و ماخوذ از موازین شرعی می‌باشد و اثر حقوقی مزبور انحلال عقد نکاح دائم است. همچنین قانون یادشده (قانون مدنی) افراد را حتی اگر مقیم خارج از کشور باشند تابع دولت متبوع زوج می‌داند. بنابراین خواهان باید تنفیذ رأیی را از دادگاه درخواست کند که احوال شخصیه ایرانیان در آن رعایت شده و یا اثبات نماید زوج با رعایت تشریفات زوج به طلاق داده است و اثر حقوقی چنین رأی طلاق انحلال عقد نکاح دائم است، حال با توجه به عدم رعایت هیچ یک از موارد یادشده در رأی یادشده، به استناد ماده ۶ و ۷ قانون مدنی ایران و ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی ایران رأی بر بطلان دعوای فوق صادر و اعلام می‌نماید». از این حکم تجدیدنظرخواهی شده

۱. به نقل از وبگاه پژوهشگاه قوه قضائیه به نشانی:





و شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مطابق دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۴۶۲۴۶۲۸ مورخ ۳ تیر ۱۴۰۳، چنین رأی داده است: «تجدیدنظرخواهی خانم... بطرفیت آقای... از دادنامه شماره ۱۴۳۵۱۹ مورخ ۱/۲۷/۱۴۰۳ صادره از شعبه ۲۵۴ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن ضمن احراز رابطه زوجیت در مورد دعوی تجدیدنظرخواه بخواسته تنفیذ طلاق صادره از دادگاه کشور بلژیک بدلیل عدم رعایت قانون حاکم بر اتباع ایرانی حکم به بطلان دعوا صادر شده است، نظر به اینکه دعوی مطروحه از سوی زوج به خواسته طلاق تابع شرایط خاص است، ازجمله ارجاع موضوع به داوری و اخذ نظریه داوران و با توجه به اینکه زوجین از اتباع ایران هستند و مقررات قانونی ایران بر آنها حاکم است و مراتب مذکور در کشور بلژیک رعایت نشده، در نتیجه رأی صادره از آن کشور قابلیت تنفیذ در محاکم ایران را ندارد، علی هذا با توجه به مندرجات پرونده و مستندات رأی و استدلال دادگاه و لوایح اعتراضی و دفاعی تجدیدنظرخواهی با هیچ یک از جهات مندرج در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی انطباق ندارد و دادنامه تجدیدنظرخواسته مطابق قانون و دلیل موجود در پرونده صادر شده است، لذا مستند به ماده ۳۵۸ قانون مرقوم با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می شود». این حکم نیز به موجب رأی شماره ۸۸۲۶۴ مورخ ۵ مرداد ۱۴۰۴ صادره از شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور ابرام شده است. به موجب رأی شماره ۱۵۲۸/۹۰۶۸۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۹۲ صادره از شعبه هشتم دیوان عالی کشور «...دادگاه بخش ساوت همپتون در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۸ عقد زوجیت فی مابین زوجین را که در تاریخ ۱۳۸۰/۰۷/۰۲ در دفتر ازدواج شماره... تهران واقع شده است، منحل اعلام نموده است که این حکم نیز در تاریخ ۱۳۸۸/۰۲/۱۶ برابر گواهی صادره از دادگاه مذکور قطعی شده است. با وصف این که زوجین کما فی السابق در انگلستان اقامت دارند و از نظر قوانین کشور محل اقامت آنان زوجیت مدنی فی مابین آنان منحل اعلام گردیده است و رابطه زوجیت آنان با انحلال عقد زوجیت و تفریق جسمانی آنان که ناشی از سوء رفتار زوج نسبت به زوجة برابر شهادت پلیس محلی که اظهارات او بر اساس مشاهدات عینی بوده و به عنوان دلیل کافی بر صحت دعوی زوجة مورد قبول و استناد دادگاه خارجی در رأی قرار گرفته است و این که زوج از تاریخ صدور حکم مذکور از دادگاه خارجی که در کشور محل اقامت زوجین لازم الاجرا نیز بوده است، عملاً آن را به مرحله اجرا درآورده، هر چند از نظر قوانین موضوعه ایران که زوج و زوجة هر دو تابعیت ایرانی داشته اند، چون اجرای این قانون در مورد احوالات شخصیه آنان فی مابین قابلیت اجرا دارد و ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی که ناظر بر موضوع بوده حکم دادگاه خارجی را که واجد شرایط لازم برای اجرا نیست آن را قابل اجرا ندانسته و لاجرم زوجة

به همین لحاظ اقدام به تقدیم دادخواست برای طلاق وفق موازین قانونی کشور متبوع خود در ایران نموده است...»؛ در ادامه با توجه به وضعیت حادث بر زندگی زوجه پس از انحلال رابطه زوجیت در دادگاه انگلستان و مطابق قوانین آن کشور موضوع از مصادیق عسر و حرج تشخیص گردیده، زیرا تحقق موارد عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به تشخیص دادگاه بوده و جنبه احصایی نداشته است.

به موجب نظریه شماره ۷/۳۳۹۶ مورخ ۷ آبان ۱۳۶۲ اداره حقوقی دادگستری: «در مورد حکم طلاق همراه با حضانت طفل و پرداخت نفقه و جریمه تا آخر عمر و تنصیف دارایی تردیدی نیست که حکم مذکور با قوانین جاریه ایران مخالف است و چون طبق عهدنامه اقامت منعقد فی مابین دولتن ایران و سوئیس مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۳۴ و ماده ۶ قانون مدنی ایران، قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق در مورد کلیه اتباع ایران ولو مقیم خارج از کشور باشند، مجری است و دولت سوئیس هم آن را پذیرفته است. لذا چنین حکمی که برخلاف مقررات ایران است، قابل تأیید در دادگاه‌های ایران نیست» (شهری و حسین آبادی، ۱۳۷۰: ۴۰۷). از این نظریه استنباط شده است که به نظر اداره حقوقی دادگستری، برای صدور دستور اجرای حکم خارجی مطابقت آن با قوانین ماهوی ایران ضرورت دارد (قدیری، ۱۳۹۱: ۶۳). این نظریه و استنباطی که از آن شده، از دو جهت با اشکال مواجه است:

یک- اداره حقوقی دادگستری در این نظریه بیان داشته است که مطابق ماده ۶ قانون مدنی احوال شخصیه ایرانیان از جمله روابط خانوادگی ایشان حتی اگر مقیم خارج از کشور باشند، تابع قانون ایران است، بنابراین به علت عدم رعایت این حکم از سوی دادگاه سوئیس، رأی صادره برخلاف مقررات قانون ایران صادر شده و در نتیجه در ایران قابلیت شناسایی و اجرا ندارد. قطع نظر از اینکه قانون‌گذار در مقررات مربوط به شرایط و موانع اجرای احکام خارجی در مقام بیان، به ضرورت رعایت قانون ایران از سوی دادگاه خارجی تصریح نکرده است، رعایت قواعد حل تعارض قوانین ایران تنها برای دادگاه‌های ایران الزامی است و دادگاه‌های دیگر کشورها ملزم به رعایت آن نیستند؛ به عبارت دیگر قانون‌گذار ایران تنها می‌تواند برای دادگاه‌های ایران وضع قاعده کند و صلاحیت تعیین قانون حاکم بر دعوای مطروحه نزد دادگاه‌های بیگانه را ندارد. بنابراین مطابق ماده ۶ قانون مدنی که مقرر داشته است، احوال شخصیه ایرانیان حتی اگر مقیم خارج از کشور باشند، تابع قانون ایران خواهد بود. یک قاعده ایرانی با عنوان قاعده حل تعارض قوانین وجود دارد که تنها برای دادگاه‌های ایران لازم‌الرعايه است و دادگاه‌های کشورهای دیگر تکلیفی به رعایت آن ندارند.





به عبارت دیگر، این قاعده که قانون حاکم بر احوال شخصیه شهروندان ایرانی حتی اگر مقیم خارج از کشور باشند، تابع مقررات ماهوی ایران است، قاعده‌ای است که رعایت آن از سوی دادگاه‌های ایران الزامی است و دادگاه‌های خارجی اصولاً الزامی به رعایت آن ندارند، زیرا هر دادگاهی برای تعیین قانون حاکم بر دعوا ابتدا باید به قواعد حل تعارض مندرج در قانون مقر مراجعه کند و تنها در صورتی می‌تواند قانون ماهوی خارجی را به موقع اجرا در آورد که به موجب قواعد مزبور چنین امکانی پیش‌بینی شده باشد.

ضمن این‌که اساساً این موضوع که ضرورت دارد، دادگاه ایران برای شناسایی و اجرای آرای دادگاه‌های خارجی، قانون حاکم بر دعوا را مطابق قواعد حل تعارض قوانین ایران مورد ارزیابی قرار دهد، مورد تردید است، به خصوص این‌که در بندهای ۸ گانه ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م به این موضوع اشاره نشده است؛ در ادامه بیشتر در این مورد توضیح داده خواهد شد. دو- در متن نظریه اداره حقوقی دادگستری به ماده ۸ عهدنامه اقامت بین دولت‌های ایران و سوئیس^۱ و ماده ۶ قانون مدنی استناد شده است؛ زیرا درست است که دادگاه‌های سوئیس در دعاوی مرتبط با احوال شخصیه ایرانیان مقیم آن کشور مکلف به رعایت قاعده حل تعارض مندرج در ماده ۶ قانون مدنی نیستند، اما مطابق قاعده حل تعارض یادشده در ماده ۸ عهدنامه مزبور، حقوق شخصی و خانوادگی اتباع هریک از دو طرف در خاک طرف متعاقد دیگر، تابع قوانین کشور متبوع خود خواهد بود و رعایت آن برای دادگاه‌های هریک از دو کشور متعاقد، لازم‌الرعايه است. بنابراین اگر دعوی ناشی از اختلافات خانوادگی ایرانیان مقیم سوئیس بر مبنای قانون ماهوی دیگری غیر از قانون ایران حل و فصل گردد، حکم صادره به علت عدم رعایت قاعده حل تعارض مندرج در ماده ۸ عهدنامه اقامت دولت‌های ایران و سوئیس، در ایران قابل شناسایی و اجرا نخواهد بود؛ در این مورد با توجه به این‌که قاعده حل تعارض مندرج در معاهده، مورد توافق دو کشور قرار گرفته و طرفین متعاقد، التزام خود را به رعایت آن اعلام داشته‌اند، از طرف دیگر این نوع قواعد حل تعارض قوانین، ماهیتی دوسویه دارد و هر یک از دو کشور باید آن را در دعاوی مرتبط

۱. ماده ۸: ... در مسائل راجعه به حقوق شخصی و خانوادگی و ارثی اتباع هریک از طرفین متعاقدین در خاک طرف متعاقد دیگر تابع مقررات قوانین مملکت متبوعه خود می‌باشند و طرف متعاقد دیگر نمی‌تواند از اعمال قوانین مزبوره منحرف بشود جز به طریق استثناء و تا حدی که یک چنین رویه علی‌العموم نسبت به کلیه ممالک خارجه دیگر اعمال گردد. طرفین متعاقدین موافقت دارند که حقوق شخصی و خانوادگی و ارثی و به عبارت اخری حقوق مربوطه به احوال شخصیه مشتمل بر مسائل ذیل می‌باشد: ازدواج- ترتیب اموال بین زوجین- طلاق- افتراق- جهیزیه- ابوت- نسب- قبول به فرزندی- اهلیت حقوقی- بلوغ- ولایت و قیمومت- حجر- حق وراثت به موجب وصیت‌نامه یا بدون وصیت‌نامه- تصفیه و تقسیم ماترک و یا اموال و به‌طور عموم کلیه مسائل مربوط به حقوق خانوادگی و کلیه امور مربوط به احوال شخصیه.

با اتباع طرف مقابل رعایت نماید، حتی اگر مفاد آن مغایر با قاعده حل تعارض مندرج در قوانین کشور مقرر دادگاه باشد^۱.

۲.۳. استناد به بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م

برخی از پژوهشگران با استناد به بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م اعتقاد دارند که اگر حکم خارجی مغایر با قوانین داخلی ایران باشد، دادگاه باید با صدور قرار رد، از اجرای آن خودداری کند و در تأیید این نظر به رویه دادگاه‌های خانواده ایران اشاره کرده که مطابق آن، پس احراز مطابقت حکم خارجی با قوانین موضوعه ایران، نسبت به تنفیذ و صدور دستور اجرای آن اقدام شده است (پورنوری، ۱۳۸۳: ۸۸). به اعتقاد برخی دیگر از پژوهشگران اگرچه در ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م رعایت قاعده حل تعارض ایران از سوی دادگاه خارجی، شرط لازم برای اجرای رأی دادگاه خارجی قلمداد نشده است، اما به موجب قسمت اخیر بند ۳ آن ماده، رأی خارجی در صورتی در ایران اجرا خواهد شد که مخالف «قوانین مخصوص» نباشد و منظور از قوانین مخصوص در این بند، قوانین داخلی ایران اعم از قوانین ماهوی و قواعد حل تعارض است. بنابراین اگر دادگاه خارجی، اختلافات خانوادگی زوجینی که هر دو یا شوهر تبعه ایران هستند را به استناد قانونی غیر از قانون ماهوی ایران حل و فصل کرده باشد، حکم صادره در ایران به علت عدم رعایت قاعده حل تعارض مندرج در ماده ۶ یا ۹۶۳ قانون مدنی مستند به بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م از اعتبار حقوقی برخوردار نخواهد بود (قدیری، ۱۳۹۱: ۶۳)؛ اما در موردی که زوجین یا تنها شوهر تبعه کشوری غیر از ایران باشند و دادگاه خارجی بر مبنای قانون دولت متبوع زوجین یا شوهر به دعوی خانوادگی ایشان رسیدگی کرده است، حکم صادره می‌تواند در ایران اجرا گردد، زیرا قانون حاکم از سوی دادگاه خارجی، مطابق قاعده حل تعارض مندرج در ماده ۷ قانون مدنی ایران انتخاب شده است (قدیری، ۱۳۹۱: ۶۴). هم‌چنین برخی دیگر از نویسندگان اعتقاد دارند که منظور قانون‌گذار از قوانین مخصوص در بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م قوانین امری است و بنابراین اگر حکم دادگاه خارجی مخالف قوانین تکمیلی باشد، اجرای آن با مانعی مواجه نخواهد شد (شریعت‌باقری، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

به‌طور خلاصه استدلال موافقان لزوم بررسی قانون حاکم بر دعوا توسط دادگاه ایران



۱. قطع نظر از اینکه در نظام‌های حقوقی مختلف در مورد جایگاه معاهدات بین‌المللی و قوانین عادی نسبت به هم چه نظری پذیرفته شده باشد، به عقیده نگارنده، قاعده حل تعارض مندرج در معاهدات بین‌المللی نسبت به قاعده حل تعارض مندرج در قوانین عادی همواره نسبت خاص به عام است، عام مؤخر ناسخ خاص مقدم نیست و خاص مؤخر در همان موضوع مخصص عام مقدم است.



مستند به بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م این است که حکم دادگاه خارجی در صورتی در ایران اجرا خواهد شد که علاوه بر داشتن سایر شرایط قانونی، برخلاف قوانین مخصوص نباشد و از آنجا که قوانین مخصوص همان قوانین ماهوی و قواعد حل تعارض قوانین است، نتیجه می‌گیرند که قانون اعمال شده توسط دادگاه خارجی باید همان قانونی باشد که در نتیجه اجرای قاعده حل تعارض مندرج در قانون ایران حاصل می‌شود؛ این نظریه نیز دارای ایراد و اشکال است، انتقادات وارد بر آن را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

یک- به موجب بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م قانون‌گذار یکی از موانع اجرای حکم دادگاه خارجی در ایران را عدم مخالفت با «قوانین مخصوص» دانسته است، بدون تردید اگر مقصود مقنن از عبارت «قوانین مخصوص»، «قوانین ماهوی» یا «قواعد حل تعارض قوانین» مندرج در قانون ایران یا هر دوی آنها بود، به ذکر عبارت «قوانین ایران» اکتفا می‌کرد یا به صراحت به همین موارد اشاره می‌نمود و ضرورت نداشت که از قید «مخصوص» برای قوانین استفاده کند.

عبارت «قوانین مخصوص» برای نخستین بار ذیل ماده ۹۷۴ قانون مدنی برای این منظور به کار گرفته شد تا اجرای قواعد حل تعارض مندرج در مواد ۷ و ۹۶۲ تا ۹۷۴ قانون مدنی محدود شود؛ اجرای قواعد مندرج در مواد مزبور تا آنجا امکان دارد که برخلاف عهود بین‌المللی که دولت ایران آنها را امضا کرده، یا قوانین مخصوصه نباشد. بنابراین به حکم قانون، معاهدات بین‌المللی و قوانین مخصوص بر اجرای قواعد حل تعارض قوانین، تقدم دارد و اگر قانون خارجی که به موجب قواعد حل تعارض ایران باید بر دعوا حاکم باشد با این دو مورد مخالف باشد، اجرا نخواهد شد. از عدم اشاره به ماده ۶ قانون مدنی در ماده ۹۷۴ همان قانون، این نکته قابل استنباط است که هدف قانون‌گذار ایجاد محدودیت برای اجرای قوانین خارجی بوده که در نتیجه اجرای قواعد حل تعارض قوانین ایران، می‌تواند حاکم بر دعوا باشد.

به موجب بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م، اجرای احکام خارجی نیز تا آنجا امکان‌پذیر است که برخلاف معاهدات بین‌المللی و قوانین مخصوص نباشد، بنابراین معاهدات بین‌المللی و قوانین مخصوص که به نظر هر دو هم ردیف هستند، مانعی برای اجرای قانون خارجی یا حکم دادگاه خارجی محسوب می‌شود.

دو- پیرامون منظور قانون‌گذار از «قوانین مخصوص» در قسمت اخیر بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م گفتگو بسیار است، ممکن است گفته شود که منظور از «قوانین مخصوص»، قوانینی است که موضوعی را به طور خاص و نه کلی مورد حکم قرار داده است؛ به عنوان مثال اگر قانون کشوری به اتباع خود اجازه دهد که بتوانند بیش از ثلث مال خود را وصیت کنند،

این حکم برخلاف مقررات مخصوص وصیت در حقوق ایران است. این نظر پذیرفتنی نیست، زیرا در هر زمینه و موضوعی قانون‌گذار حکمی مخصوص دارد، به عنوان مثال در نکاح، طلاق، ارث، حتی قراردادها و ضمان قهری، قانون‌گذار احکام خاص راجع به آن موضوعات را وضع کرده است. بنابراین اگر این‌گونه در نظر گرفته شود، قوانین مخصوص معادل قوانین ماهوی بوده و در نتیجه تنها قوانین یا احکامی می‌تواند در ایران اجرا شود که موافق قوانین ماهوی ایران باشد، در غیر این صورت با قوانین مخصوص آن موضوع مغایرت خواهد داشت، نتیجه‌ای که بی‌شک نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. به اضافه اگر منظور قانون‌گذار از «قوانین مخصوص»، قوانین ماهوی مخصوص در هر موضوع بود، نیازی به اضافه کردن قید «مخصوص» به قوانین نبود و «قوانین ماهوی» یا حتی واژه «قانون» به اطلاق کفایت می‌کرد.

سه- ممکن است در مورد عبارت «قوانین مخصوص» گفته شود که این عبارت به تاسیسات حقوقی انصراف دارد که مختص حقوق ایران است و در قوانین سایر کشورها حکمی مطابق یا مشابه آنها یافت نمی‌شود، مانند خبوه (ماده ۹۱۵ قانون مدنی) و حق شفعه (ماده ۸۰۸ قانون مدنی)؛ این نظریه را نیز به دشواری می‌توان پذیرفت، زیرا قوانین ماهوی هر کشور مبتنی بر سابقه تاریخی، اصول و مبانی خاص آن کشور بوده و به طور معمول با قوانین ماهوی کشورهای دیگر متفاوت است، اگرچه ممکن است شباهت‌هایی نیز بین حقوق دو یا چند کشور وجود داشته باشد، اما به لحاظ مبنا و اصول حقوقی یا ساختار، تفاوت‌هایی وجود دارد که باعث تمایز آنها از هم می‌شود. به اضافه مواردی که منحصر به حقوق ایران است و در سایر نظام‌های حقوقی همانند ندارد، در هیچ مجموعه‌ای احصا نشده است.

بنابراین به طور خلاصه در بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م قانون‌گذار مخالفت با «معاهدات بین‌المللی که دولت ایران آنها را امضا کرده» یا «قوانین مخصوص» را به عنوان دو مانع برای اجرای احکام خارجی بر شمرده و هرچه قسمت نخست آن روشن بوده و نیازمند تفسیر نیست، قسمت دوم آن با اجمال روبروست و این اجمال در همان قانون یا قوانین دیگر برطرف نشده است و به واقع مشخص نیست که منظور قانون‌گذار از عبارت «قوانین مخصوص» کدام قوانین بوده است. اگر گفته شود منظور از قوانین مخصوص در این جا همان قواعد حل تعارض قوانین است، با این ایراد روبروست که این استدلال مستند به هیچ دلیل یا اماره یا قرینه‌ای نیست و به همین جهت انتساب آن به قانون‌گذار با تردید جدی مواجه است؛ چرا که اگر نظر قانون‌گذار بر این بود، می‌توانست به جای «قوانین مخصوص» از «قواعد حل تعارض قوانین» استفاده کند یا دست کم به تعریض به این انصراف اشاره نماید. به اضافه قانون‌گذار پیش از تصویب قانون اجرای احکام مدنی،





در ماده ۹۷۴ قانون مدنی از «قوانین مخصوص» به عنوان مانعی برای اجرای قواعد حل تعارض قوانین ایران (به استثنای قاعده مندرج در ماده ۶ قانون مدنی) استفاده کرده بود؛ بنابراین نه تنها هیچ دلیلی بر انصراف این عبارت به قواعد حل تعارض قوانین در بین نیست، بلکه در جای دیگر قانون‌گذار «قوانین مخصوص» را به عنوان مانعی برای اجرای قواعد حل تعارض قوانین به کار برده است.

به اضافه یکی از اهداف تشریع نهاد شناسایی و اجرای آرا و تصمیمات دادگاه‌های خارجی، بالا بردن اعتبار نظام حقوقی هر کشور در عرصه بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که هرچه شرایط و موانع شناسایی و اجرای آرای دادگاه خارجی ساده‌تر و از پیچیدگی کمتری برخوردار باشد، می‌تواند باعث شناسایی و اجرای آرای خارجی بیشتری شود و این امر می‌تواند دو بازتاب و اثر بسیار مهم در عرصه بین‌المللی برای کشور داشته باشد: نخست این‌که اعتبار و منزلت دستگاه قضایی را نزد دادگاه‌های خارجی صادرکننده رأی بالا ببرد و سبب شود که آن دادگاه‌ها نیز با رفتاری متقابل و مبتنی بر احترام، نسبت به شناسایی و اجرای آرای صادره از دادگاه‌های ایران اقدام کنند؛ دوم این‌که بسیاری از مشکلاتی که هموطنان مقیم خارج از کشور در زمینه حقوقی به خصوص حقوق مربوط به احوال شخصیه، وصیت و ارث با آن دست به گریبان هستند را مرتفع نماید. اگر اصرار شود که رأی دادگاه خارجی در صورتی در ایران اجرا خواهد شد که قاعده حل تعارض قوانین ایران در تعیین قانون حاکم رعایت شده باشد، با توجه به رویکرد متفاوت حقوق کشورها در موضوع تعارض قوانین و فقدان اشتراک نظر در این حوزه، تعداد احکام خارجی که می‌تواند در ایران شناسایی و اجرا شود، به خصوص در حوزه حقوق خانواده، بسیار کم و ناچیز خواهد بود. نتیجه‌ای که برخلاف رویکرد قانون‌گذاری و رویه قضایی کشورهای پیشرفته دنیا در توسعه این نهاد حقوقی و تسهیل تحقق آن است.

به موجب مقررات کنوانسیون لوگانو و هم‌چنین مقررات بروکسل-یک و بروکسل-یک مکرر برخلاف مقررات کنوانسیون ۱۹۶۸ بروکسل، چنین شرطی برای شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی پیش‌بینی نشده و در حقوق فرانسه نیز از سال ۲۰۰۷ به این سو به رویه دادگاه‌های آن کشور مبنی بر بررسی قانون حاکم بر دعوا مطابق قواعد حل تعارض قوانین فرانسه که از سال ۱۹۶۴ تثبیت شده بود، خاتمه داده شد؛ دیوان کشور فرانسه به موجب رأی صادره در سال ۲۰۰۷ اعلام داشت که دادگاه‌های آن کشور برای صدور دستور اجرای احکام دادگاه‌های خارجی نیازی به بررسی قانون حاکم بر دعوا بر مبنای قواعد حل تعارض فرانسه ندارند؛ این تغییر رویه در حقیقت به منزله شکسته شدن مقاومت نظام حقوقی فرانسه در برابر موج توسعه و کاستن از موانع سنتی تحقق این نهاد حقوقی محسوب می‌شود.



به موجب دادنامه صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران به تاریخ ۳ خرداد ۱۴۰۰ در مقام رسیدگی به پژوهش خواهی از دادنامه شماره ۲۱۰۲ مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۹ صادره از شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان ساری به این موضوع توجه شده که مشروط کردن شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در موضوع طلاق به رعایت قانون ماهوی ایران به عنوان قانون دولت متبوع زوجین تبعات منفی در پی دارد؛ دادگاه در این زمینه استدلال نموده است که جنبه‌های مصلحت‌گرایانه حقوق چنین اقتضا دارد که ارتباط هر فرد با کشوری که در آنجا اقامت دارد، بیش از ارتباطی که با کشور متبوع خود دارد، در نظر گرفته شود. بی‌اعتبار تلقی کردن حکم طلاق صادره از دادگاه امریکا نوعی سردرگمی برای اشخاص درگیر با موضوع به همراه خواهد داشت و در تعارض قوانین، بیش از مصالح سیاسی، مصلحت حقوقی و اجتماعی و منافع اشخاص باید مدنظر قرار گیرد. در رأی صادره استدلال شده که با توجه به ماده ۹۷۲ قانون مدنی صدور دستور اجرای حکم دادگاه خارجی مطابق قوانین ایران برای اجرای حکم خارجی ضرورت دارد و به همین جهت دادگاه ایرانی احراز نماید؛ از طرف دیگر مطابق ماده ۶ قانون مدنی ایرانیان مقیم خارج از کشور از حیث احوال شخصیه از جمله طلاق، مطیع قوانین ایران بوده، جهات شکلی آن نیز مطابق قاعده مندرج در ماده ۹۶۹ قانون مدنی تابع قانون محل اجرای تشریفات اداری و قضایی طلاق است که در این پرونده کشور امریکا اقامتگاه مشترک زوجین می‌باشد که در آن مبادرت به طرح دعوای طلاق نموده‌اند. اگرچه قاضی دادگاه خارجی قانون اقامتگاه مشترک که قانون ایالت کلرادو بوده را به عنوان قانون حاکم بر دعوا اعمال کرده، اما ملاحظه رأی صادره نشان می‌دهد که تعارض و مباینتی با قوانین ماهوی ایران ندارد.

در این رأی دادگاه با در نظر گرفتن موازین حقوق بشری و لمس مشکلی که اصحاب پرونده با آن درگیر هستند، در راستای اجرا و تحقق عدالت قضایی، با تلاشی درخور تقدیر چالش عدم رعایت قانون ماهوی ایران در صدور حکم طلاق از سوی دادگاه خارجی را پشت سرگذاشته و آن را توجیه نموده است، اگرچه در استدلال‌های مطرح شده ایراداتی به نظر می‌رسد، اما قطعاً این تلاش و اقدام برای گذر از لزوم رعایت قانون ماهوی ایران از سوی دادگاه خارجی در موردی که مطابق قاعده حل تعارض قوانین ایران، باید قانون ماهوی ایران حاکم باشد، ستودنی و بسیار ارزشمند است.^۱

۱. جهت مطالعه بیشتر، ر.ک. صانعیان، علی اصغر، شناسایی و اجرای حکم طلاق صادر شده از دادگاه داگلاس ایالت کلرادو کشور امریکا، مجله نقد و تحلیل آرای قضایی، دوره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره ۲، صص ۳۵۸-۳۸۸.



با وجود این، به چند نکته باید توجه نمود: اگرچه مطابق مواد ۶ و ۷ قانون مدنی که به قواعد حل تعارض قوانین اختصاص دارد، قانون حاکم بر احوال شخصیه افراد تابع قانون دولت متبوع ایشان قرار دارد و مطابق ماده ۶ تأکید شده که قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق نسبت به تمامی اتباع ایران حتی اگر مقیم خارج از کشور باشند مجری خواهد بود، اما باید در نظر داشت که رعایت این قواعد تنها برای دادگاه‌های ایران لازم‌الاتباع بوده و دادگاه‌های خارجی تکلیفی به رعایت آن ندارند، به اضافه مطابق ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م لزوم رعایت قوانین ایران از سوی دادگاه صادرکننده حکم در مواردی که مطابق قواعد ایرانی حل تعارض قوانین، قانون ایران باید بر دعوا حاکم باشد، در شمار شرایط لازم برای صدور دستور اجرا نیامده است. از حکم مقرر در ماده ۹۷۲ قانون مدنی نیز نمی‌توان استنباط نمود که دادگاه باید قانون ماهوی حاکم بر دعوا را مطابق قواعد ایرانی حل تعارض قوانین احراز کند، زیرا مطابق آن، صدور دستور اجرا مطابق قوانین ایران لازم دانسته شده که ناظر به شرایط و موانع اجرای احکام خارجی است که در ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م آمده است و اشاره‌ای به لزوم رعایت قواعد حل تعارض ایران از سوی دادگاه خارجی نشده است.

برای تفسیر عبارت «قوانین مخصوص» مندرج در بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م می‌توان چند پیشنهاد ارائه داد که علاوه بر این که تالی فاسد نداشته باشد، بهتر بتواند حقوق محکوم‌له و هموطنان مقیم خارج از کشور را تأمین نماید:

یک- با توجه به ذکر معاهدات بین‌المللی پیش از قوانین مخصوص در بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م می‌توان گفت، منظور قانون‌گذار از «قوانین مخصوص» نیز همان معاهدات بین‌المللی است که توسط نماینده سیاسی دولت امضا شده، سپس به تصویب مجلس رسیده و پس از اعلام نظر شورای نگهبان از سوی رئیس جمهور جهت اجرا، ابلاغ شده است. همین تفسیر را می‌توان در مورد «قوانین مخصوص» مندرج در ذیل ماده ۹۷۴ قانون مدنی بیان داشت.

دو- راه دیگر، حل موضوع به روش اصولی است، در اینجا بحث بر سر چیستی مخصص متصلی است که مجمل بوده و معنا و مفهوم آن به طور دقیق معلوم نیست؛ در این مورد که متصل موضوعی است (در برابر مصداقی)، مرحوم میرزای نایینی از اصولیین برجسته قرن چهاردهم عقیده دارند: «مخصص اگر از لحاظ مفهوم مجمل باشد، این اجمال ممکن است از جهت تردید بین دو امر متباین باشد و یا میان اقل و اکثر، پس در تمام این اقسام اگر مخصص متصل باشد، سقوط حجیت عام در مواردی که شمول مخصص بر آنها مشکوک باشد، مسلم است؛ زیرا آمیخته شدن عام به مخصص مجمل، دلالت تصدیقیه لفظ عام بر معنی به قسمی که بتوان به مفاد آن خبر کرد و آن را به لفظ یا لغت دیگری ترجمه

نمود، از میان می‌برد و تا زمانی که کلام فاقد این دلالت باشد، هیچ‌گونه ظهوری در معنی نخواهد داشت و با عدم ظهور، حجیت منتفی است» (میرزا نایینی، ۱۳۳۲: ۴۱).

بنابراین در اینجا که معنای واژه «مخصوص» در عبارت «قوانین مخصوص» مشخص نبوده و مجمل است، از طرف دیگر قید مخصوص، متصل به واژه عام قانون است، اجمال خاص به عام سرایت کرده و آن را از حجیت می‌اندازد؛ بنابراین باید گفت اگر موردی پیدا شود که به طور قطع مصداق این تخصیص باشد، به‌عنوان مثال قانون‌گذار در قانونی به صراحت اعلام دارد که حکم دادگاه خارجی در فلان موضوع یا حکم فلان دادگاه خارجی در ایران از قابلیت اجرا برخوردار نیست، تردیدی وجود نخواهد داشت؛ اما در هر مورد دیگری که تردید و تشکیک در شمول «قوانین مخصوص» نسبت به آن وجود دارد، باید گفت که این موارد از شمول عنوان مزبور خارج بوده و بنابراین نمی‌تواند از موانع اجرای حکم خارجی در ایران قلمداد شود. در همین راستا برخی از استادان عقیده دارند که عبارت «قوانین مخصوص» مندرج در بند ۳ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م. ناظر به قوانینی است که اجرای تمام یا برخی از احکام صادره از دادگاه‌های کشور یا کشورهای خاصی را در ایران منع نماید (شمس، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

۸۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

تأثیر برگزیدن
قانون حاکم بر دعوا
در شناسایی و
اجرای احکام
خارجی

نتیجه‌گیری

موضوع تأثیر قانون حاکم بر دعوا در شناسایی و اجرای احکام خارجی، پیشینه در حقوق فرانسه دارد و این موضوع، به‌ویژه پس از صدور رأی دیوان عالی آن کشور در سال ۱۹۶۴ مورد توجه قرار گرفته است. درحالی که این موضوع هیچ‌گاه در کاملاً مورد توجه نبوده است، از این رو در تحولات حقوق اتحادیه اروپا، به‌طور مشخص با تصویب مقررات بروکسل-یک در سال ۲۰۰۰ و مقررات بروکسل-یک مکرر که از ابتدای سال ۲۰۱۵ اجرایی شده، این موضوع در زمره شرایط لازم برای شناسایی و اجرای احکام خارجی نیامده است. این شرط سرانجام به‌موجب رأی دیوان کشور فرانسه در سال ۲۰۰۷ حتی در روابط آن کشور با کشورهای غیروپایی نیز حذف گردید. با وجود این، تأثیر آن بر حقوق ایران قابل توجه است، زیرا با اینکه در ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م. که در مقام بیان شرایط و موانع اجرای احکام خارجی بوده و به این موضوع اشاره نشده است، نویسندگان و رویه قضایی بر این عقیده‌اند که حکم دادگاه خارجی در صورتی می‌تواند در ایران مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد که قانون حاکم بر دعوا همان قانونی باشد که قواعد ایرانی حل تعارض، حاکم بر دعوا می‌داند و از آنجا که در قوانین موضوعه به این امر تصریح نشده، تلاش شده است که با استناد به مقررات مختلف از جمله ماده ۶ قانون مدنی و بندهای ۳ و ۷ ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م، وجود آن را مدلل سازند؛



در صورتی که هیچ‌یک از مقررات مورد استناد دلالت بر این امر ندارد. از سوی دیگر با اینکه در حقوق فرانسه نیز به‌مرور و به‌ویژه با توجه به تحولات رخ داده در حقوق اتحادیه اروپا این شرط از شمار شرایط لازم برای اجرای احکام خارجی حذف شده است، اما در ایران نویسندگان و رویه قضایی به‌مانند گذشته بر رأی و نظر خود باقی هستند. به‌طور قطع این موضوع نمی‌تواند مورد تأیید باشد، زیرا با توجه به اینکه دادگاه‌های خارجی تکلیفی به رعایت قواعد حل تعارض ایران به‌منظور تعیین قانون حاکم بر دعوا ندارند، این موضوع سبب عدم شناسایی و اجرای احکام خارجی خواهد شد و در نتیجه وضعیت حقوقی دوگانه‌ای را برای شهروندان به‌همراه خواهد داشت؛ برای مثال، زوج‌های ایرانی که به‌موجب حکم صادره از دادگاه خارجی از هم جدا شده‌اند، در خارج از کشور مجرد محسوب می‌شوند، اما در ایران متأهل و در قید زوجیت هستند؛ در این مورد، هریک از طرفین مجبور خواهد بود که دوباره روند دادرسی طلاق را طی کند و چه‌بسا زوج مجبور شود که برای بار دوم و این بار مطابق مقررات ایران، حقوق مالی زوج را پرداخت نماید. این در حالی است که مطابق ماده ۹۷۲ قانون مدنی، اجرای احکام صادره از دادگاه‌های خارجی، منوط به صدور دستور اجرای آن مطابق «قوانین ایران» شده است و شرایط و موانع اجرای احکام خارجی در ماده ۱۶۹ ق.ا.ا.م آمده است که در هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده، به لزوم صدور حکم دادگاه خارجی بر مبنای قوانین ماهوی ایران به‌عنوان یکی از شرایط لازم برای صدور دستور اجرای آن، اشاره‌ای نشده است. از سوی دیگر قواعد ایرانی حل تعارض قوانین از قاعده مقرر در ماده ۶ قانون مدنی تنها برای دادگاه‌های ایران لازم‌الاتباع است و نه می‌توان و نباید توقع داشت که دادگاه‌های خارجی به رعایت آن ملزم باشند، مگر اینکه به‌موجب مقررات مقرر، چنین مجوزی داشته باشند. بنابه مراتب، در حقوق ایران - برخلاف حقوق فرانسه در فاصله سال‌های ۱۹۶۴ تا ۲۰۰۷ - برای اجرای احکام خارجی، هیچ مقرره‌ای که دلالت بر لزوم کنترل قانون حاکم بر دعوا مطابق قواعد ایرانی حل تعارض قوانین کند، وجود ندارد.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. تقوانی، ابراهیم (۱۳۵۳). اجرای احکام خارجی در ایران. مجله حقوق مردم، شماره ۳۵-۳۶، ۳۶-۳۸.
۲. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل خصوصی. چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
۳. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). اجرای احکام مدنی، جلد نخست: قواعد عمومی. چاپ نخست، تهران: انتشارات دراک.
۴. شهری، غلامرضا و حسین‌آبادی، امیر (۱۳۷۰). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی، چاپ دوم، تهران: نشر روزنامه رسمی کشور.



۵. صانعیان، علی اصغر (۱۴۰۱). شناسایی و اجرای حکم طلاق صادرشده از دادگاه داگلاس ایالت کلرادو کشور امریکا، مجله نقد و تحلیل آرای قضایی، (پاییز و زمستان)، ۱ (۲)، ۳۵۸-۳۸۸.
۶. قدیری، سمیه (۱۳۹۱). شناسایی و اجرای احکام خارجی صادره مربوط در دعاوی خانوادگی اتباع ایرانی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر حسن جعفری‌تبار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تاریخ دفاع ۹۱/۱۱/۳۰.
۷. محسنی، حسن (۱۴۰۱). ترجمه قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه. چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. معماری، محمدرضا (۱۳۷۹). مطالعه تطبیقی شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق کشورهای ایران و انگلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر نجادعلی الماسی، دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران.
۹. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۳۲). تقریرات به همت و جمع آوری شیخ محمدعلی کاظمی به نقل از سید جعفر بوشهری، اصول عام و خاص، مجله کانون وکلا، (۳۲).
۱۰. هووه، آندره (۱۳۶۶). تشریفات شناسایی و اجرای احکام خارجی و آرای داوری در حقوق بین‌الملل خصوصی فرانسه. ترجمه ربیعا اسکینی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۰ (۱۳) (پاییز و زمستان)، آذر ۱۳۶۹، ۲۱۵-۲۶۴.

ب: منابع الکترونیک

1. <http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=K2xFdIF1SHJkTIU9>
2. https://www.courdecassation.fr/jurisprudence_2/premiere_chambre_civile_568/arret_n_9829.html
3. Huet, Andre (1987), Reconnaissance et exécution des jugements étrangers et sentences arbitrales en droit international privé français, skini, rabia, Internatioanl Law Review, Volume 10, Issue 13, February 1990, Pages 215-264 (in Persian)
4. Memari, Mohamad Reza (2000), A comparative study of the recognition and enforcement of foreign judgments in the law of Iran and England, Master's thesis under the supervision of Dr. Nejad Ali Almasi, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran (in Persian)
5. Mirza Naini, essays compiled by Sheikh Mohammad Ali Kazemi, quoted by Seyyed Jafar Bushehri, Common and Special Principles, Lawyers Association Magazine, No. 32, 1332 (in Persian)
6. Mohseni, Hasan (2022), Translation of the French Code of Civil Procedure, Enteshar Company, Fifth Edition (in Persian)
7. Qadiri, Somaye (2013), Identification and enforcement of foreign judgments related to family lawsuits of Iranian nationals in Iran, Master's thesis under the supervision of Dr. Hassan Jafari-Tabar, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, 11/30/91 (in Persian)
8. Saneian, Ali A., Recognition and Enforcement of Divorce Decree Issued by the Douglas Court in Colorado, USA, Journal of Judicial Decision Criticism and Analysis, Volume 1, Autumn & Winter 2022, Issue 2, Pages 358-388 (in Persian)
9. Shahri, Gholamreza and Hosseinabadi, Amir (1992), a collection of advisory opinions of the Legal Department of the Islamic Republic of Iran on civil issues, published in the country's official newspaper, second edition
10. Shams, Abdullah (2017), enforcement of civil laws, (in Persian)
11. Shariat Bagheri, Mohammad Javad (2016), Private International Law, Mizan Publishing House, first edition (in Persian)
12. Taqwaei, Ebrahim (1974), Implementation of foreign orders in Iran, People's Rights Magazine (in Persian)